

طرحی نو در تبیین

غناي تفسيري در احاديث اهل بيت

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

نگارنده بر این باور است که میراث تفسیری اهل بیت : همانند مکتب فقهی و کلامی آنان دارای غنای کاملی است . بخش اول با پنج مقدمه این نظریه را برهانی می‌سازد: ۱. معانی آیات قرآن متعدد و مراتبش مختلف است . ۲. نزول قرآن برای فهم مردم است و مرتبه مورد نیاز هر قشری در پرتو دلالات خود قرآن و بیانات رسیده از عترت (ع) قابل فهم و دستیابی است . ۳. عترت عالم به تمام مراتب معنایی قرآنند . ۴. مسؤولیت تبیین قرآن با عترت است . ۵. به گواهی قرآن و احادیث ، اهل بیت علیهم السلام تمام مسؤولیت‌های خویش را در تبلیغ رسالت محمدی صلی الله علیه و آله به انجام رساندند . و بخش دوم در تبیین ماهیت نظریه، به بیان کیفیت تبیین کتاب از سوی عترت و نیز عناصر مؤثر در درک غنای احادیث تفسیری و دستیابی به این میراث بی بدیل می‌پردازد .

کلید واژه‌ها: تفسیر حدیثی ، تفسیر ماثور ، غنای تفسیر اهل بیت (ع) ،

ویژگی‌های مکتب تفسیری اهل بیت (ع) ، عترت و مسؤولیت تبیین کتاب .



برخی بر این پندارند که کمتر آیه‌ای از قرآن کریم است که در احادیث تفسیری به وضوح تبیین شده باشد؛ اما نگارش این مقاله بر پایه این باورِ راسخ است که گنجینه‌های بر جای مانده از اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی ^۱ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترتش، در دانش تفسیر در برگیرنده مکتبی کامل در تفسیر است و وافیه تبیین تمام قرآن کریم است؛ بسان مکاتب فقهی و کلامی آنان؛ که هر یک مکتبی کامل در رفع نیازهای انسان در حوزه عقاید و تکالیف عملی شریعت‌اند. همان گونه که اگر حکمی را از منابع غنی فقهی اهل بیت علیهم‌السلام استخراج نمودیم، با حجتی قاطع و پذیرفته، آن را به مکتب فقهی آنان نسبت می‌دهیم، همین طور احکام تفسیری استخراج یا استنباط شده از مکتب تفسیری آنان نیز چنین است.

این باور اساسی و راهگشا، با ویژگی‌های نیازمند به توضیحش، در دو بخش مورد استدلال و تبیین قرار می‌گیرد:

۱. استدلال بر نظریه

۱-۱. صورت اجمالی برهان

این استدلال متشکل از پنج مقدمه است که، به صورت اجمالی، عبارت‌اند از:

۱. آیات قرآن کریم دارای معانی گوناگون با مراتب مختلف‌اند؛
۲. نزول قرآن برای فهم مردم است و هر قشری از مخاطبانش مرتبه مورد نیاز و مناسب خویش از آن را در پرتو دلالات خود قرآن و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام فهم پذیر خواهد یافت؛
۳. اهل بیت علیهم‌السلام عالم به تمام مراتب معنایی قرآن‌اند؛
۴. مسؤلیت تبیین قرآن برای مردم با اهل بیت علیهم‌السلام است؛
۵. آنچه از مسؤلیت تبلیغ رسالت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که متوجه اهل بیت علیهم‌السلام بود، به انجام رساندند و حجّت‌های بالغه خدای عزیز و حکیم را تام و کامل نمودند.

۲-۱. توضیح مقدمات برهان

۱-۲-۱. تعدّد مراتب معانی قرآن

همچنان که مردمان از نظر سطح دانش و فهم و تحمّل علمی و عملی متفاوت و دارای مراتب مختلف‌اند، بی‌تردید، آیات قرآن نیز دارای معانی گوناگون با مراتب متعدّد طولی و

۱. مقصود از واژه «اهل بیت» در این مقاله اهل بیت رسالت و شجره طیبه نبوی علیهم‌السلام است که اصل و ریشه آن، وجود اطهر خاتم رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شاخسار آن عترت معصوم و حاملان بار رسالت و صاحبان مقام وزارت و وصایت‌اوبند.

غیر طولی است. آیات ظواهری دارند و بطونی، و هر طبقه از مردم می‌توانند به فراخور خویش از ظواهر و بطون آن بهره‌مند گردند.

از امیر المؤمنین، و احياناً از دیگر معصومان علیهم‌السلام، روایت شده است:

کتاب الله - عزوجل - على أربعة أشياء: على العبارة والإشارة واللطف والحقائق؛ فالعبارة

للعوام والإشارة للخواص واللطف للأولياء والحقائق للأنبياء ص.

از این حدیث دانسته می‌شود که معانی قرآن، به اعتباری، بر دو گونه است:

۱. معانی‌ای که مردم عادی، با تفاوتی که اجمالاً با هم دارند، از ظاهر الفاظ و تعبیر آن برمی‌گیرند. به عبارتی دیگر، آن مرتبه از معانی که عرف، معمولاً با طریقی که در استنباط معانی از الفاظ و عبارات در دست دارد، راه به استخراج و فهم آن دارد؛ یعنی توده مردم در سطح خود و خواص نیز آنان در سطح خود از آن بهره‌مند می‌گردند.

۲. معانی‌ای که طریقی عرفی موجود نزد مردم وافی به استخراج آن معانی نیستند، بلکه نیل به فهم آن معانی آگاهی‌های ویژه و طرق فهمی خاص و خردی برتر از مراتب خرد عادی می‌طلبد.

با توجه به شیوایی و رسایی الفاظ قرآن، معانی «عبارات» آن برای توده مردم قابل فهم است؛ ولی برخی افراد تیزبین و صاحبان مراتبی از فضل از پس همین عبارات، معانی عمیق‌تری دریافت می‌کنند؛ همچنان که اولیای الهی، به فراخور تقوا و ارتباط مبتنی بر تعبد محض و تعقل ژرف با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای او علیهم‌السلام و خوشه‌چینی از کوشش علوم و معارف آنان، به فرقان و راه‌های ویژه‌ای دست می‌یابند که دیگران از نیل به آن راه‌ها و مراتب معانی محروم‌اند.

مرتبه «حقایق قرآن» مرتبه‌ای فراتر از این مراتب است. در مقدمه سوم، با اشاراتی نزدیک‌تر، از آن سخن خواهیم گفت.

۲۶۰



فصل پنجم
در بیان معانی عمیق قرآن

۲. مراد از انبیا در اینجا ممکن است درجه انبیا، یعنی صاحبان عصمت باشد. احتمال هم دارد که مراد خود انبیا باشند. بنا بر این احتمال، حدیث ناظر به این خواهد بود که دیگر پیامبران نیز با نزول قرآن از علوم و معارف آن بهره‌مند می‌گردند؛ اما دانش اهل بیت به تمامی مراتب معانی قرآن از باب وراثت و وصایت سید رسولان (ص) است؛ همچنان که احادیث معتبر به روشنی بر آن دلالت دارد.

۳. *حوالی اللثالی*، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۱۵۵ عن الإمام علی علیه‌السلام؛ *جامع الأخبار*، ص ۱۱۶، ح ۲۱۱؛ *بحار الأنوار*، ج ۹۲، ص ۲۰، ح ۱۸ عن الإمام الحسين علیه‌السلام؛ *الدرة الباهرة*، ص ۳۱، *التفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۳۱ و کلاهما عن الإمام الصادق علیه‌السلام.

فهم قرآن کریم از مقولات سهل و ممتنع است؛ زیرا:

الف. سهل است؛ از آن رو که خود قرآن از حقیقت بلند خویش به «بیانی برای مردمان»^۴ و «بیان کننده هر چیزی»^۵ و «مایه هدایت تقوا پیشگان»^۶ و «نور و کتاب روشنگر و آشکار»^۷ تعبیر می نماید؛ همچنان که در باره زبان خود تعابیری از این دست را برمی شمارد: «به زبان عربی روشنگر و آشکار»^۸، «قرآن را سهل و آسان گردانیدیم برای تذکر و پندگیری مردم»^۹. بی شک، اوصافی از این دست، دلالت بر فهم پذیر بودن قرآن کریم دارد؛ همچنان که امر به تدبیر در قرآن کریم و نکوهش کفار بر عدم تدبیر در آن، جز با قابل فهم بودن آن معقول و متصور نخواهد بود.

ب. ممتنع است؛ از آن رو که کتابی با این حجم کم و عبارات کوتاه و الفاظی که برای معانی متداول وضع شده، وقتی هم تبیان هر چیزی باشد و هم عظمت و بلندی معانی آن و عمق و ژرفای بطون آن، با سطوح مختلف و مراتب گوناگونش، در حدی باشد که کسی جز مطهران (اهل بیت علیهم السلام) را یارای درک آن معانی و بطون و احاطه به تمام ابعادش نباشد، چگونه می توان به چنین کتابی، با تمام مراتب و جوانب و ژرفایش، دست یازید؟!؟

﴿إِنَّهٗ لقرآن کریم * فی کتاب مکنون * لایمسهٗ إلاّ المطهرون﴾.^{۱۰}

به علاوه، کتابی که طی ۲۳ سال به تدریج نازل شده و در بسیاری از ظواهر آن، با قراین مفصل موجود در قرآن و سنت، تصرف گردیده است، تا کسی احاطه به تمام ابعاد و جوانب مختلف قرآن با سطوح و مراتب گوناگون آن نداشته باشد، معقول نیست که به تمام دقایق و جوانبش دست یابد؛ به طوری که اطلاعاتش را از مقیدها و عموماتش را از مخصّص ها، و منسوخاتش را از نواسخ، و متشابهاتش را از محکّمات و مجملاتش را از مبین ها، و مهملاتش را از مقصّل ها باز شناسد.

۴. بیان للناس (سوره آل عمران، آیه ۱۳۸).

۵. تبیاناً لكل شیء (سوره نحل، آیه ۸۹).

۶. هدی للمتّقین (سوره بقره، آیه ۲).

۷. نور و کتاب مبین (سوره مائده، آیه ۱۵)؛ نیز ر.ک: سوره یوسف، آیه ۱، سوره شعراء، آیه ۲، سوره نمل، آیه ۱؛ آیه دوم سوره های: قصص، زخرف و دخان.

۸. بلسان عربی مبین.

۹. ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (سوره قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)؛ إنّما یسرناه بلسانک لعلّهم یتذکرون (سوره دخان، آیه ۵۸)؛ یسرناه بلسانک لتبشّر به المتّقین و تنذر به قوماً لداً (سوره مریم، آیه ۹۷).

۱۰. سوره واقعه، آیه ۷۷-۷۹؛ در تفسیر آن، ر.ک: المیزان، ذیل آیه.

نتیجه این که قرآن کریم با این الفاظ سهل و عبارات روشن و روان و تعبیر رسا - که حامل معانی ای با سطوح و مراتب مختلف است - برای هر کس به فراخور توان، درک و ظرفیت علمی و میزان برخورداری از طهارت روح و شایستگی تقوایی وی قابل فهم و منبع فیض است، و هر چه انسان در جاری زلال و گستره بی انتهایش سیر کند و بر ظرفیت خویش بیفزاید، دیدگانش به آفاق تازه تر و چشم انداز بازتری از آن می رسد؛ ولی به کرانه ای از آن هرگز^{۱۱}! و این تنها اهل بیت رسالت و «مطهرون» مقصود در آیه تطهیر هستند که به این کتاب مکنون با تمام مراتب ظواهر و بطون و همه زوایا و ژرفایش احاطه دارند.

به عبارت دیگر، مطابق آیات و احادیث، نزول قرآن کریم برای تدبیر مردم در آن است:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. ۱۲.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. ۱۳.

﴿أَفَلَمْ يَتَذَكَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ﴾. ۱۴.

متعلق تدبیر، «قرآن» است؛ نه بخشی از آن، و اطلاق حکم به تدبیر در قرآن، ظهور در تدبیر در کل آن دارد و لازمه عقلی این امر نیز امکان تدبیر در کل قرآن است؛ خواه به لحاظ صراحت یا ظهور مستقر عباراتش خود به خود قابل فهم باشد، و یا اگر غیر واضح و اختلاف خیز باشد، با رجوع به کسانی که برای تبیین آن منصوب شدند،^{۱۵} بتوانند معنای آن را دریابند و نیاز علمی خود را از آن برطرف سازند.

۲۶۲
▲
فصل پنجم - علم حیرت
صفا شریفی

ششگانه قرآنی و مطالعات قرآنی

۱- ۲- ۳. اهل بیت علیهم السلام به تمام قرآن

به تصریح قرآن، تمام قرآن از سوی خدای متعال، پس از نزول، برای رسول گرامی اسلام ﷺ گردآوری و سپس تبیین گردید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾. ۱۶.

۱۱. ما جالس هذا القرآن أحد لإقام عنه بزيادة أو نقصان: زیاده فی هدی أو نقصان من عمی (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱، ح ۲۴.

۱۲. سورة محمد، آیه ۲۴.

۱۳. سورة ص، آیه ۲۹.

۱۴. سورة مؤمنون، آیه ۶۸.

۱۵. أفلا يتذكرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا * وإذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به ولو زدوه إلى الرسول وإلى أولي الأمر منهم لعلمة الذين يستنبطونه منهم و لو لا فضل الله عليكم و رحمته لا تبتغتم الشيطان إلا قليلا (سورة نساء، آیه ۸۲-۸۳)؛ نیز ر. ک: سورة نساء، آیه ۵۹.

۱۶. سورة قيامت، آیه ۱۷-۱۹.

این تعلیم از مقوله تبیین عادی نیست، بلکه نزول تمام حقیقت قرآن بر قلب آن حضرت ﷺ است.

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ۗ ۱۷ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ ۱۸.

زیرا ضمیر «به» و «نزله» به «القرآن» برمی‌گردد که عبارت از تمام قرآن است؛ بلکه اساساً معقول نیست که خداوند کتابی با چنان مراتب بلند معانی و لایه‌های ژرف بطون را بر رسولش نازل نماید، ولی او را از آن معانی و بطون آگاه نسازد؛^{۱۹} همچنان که معقول نخواهد بود که اوصیای رسول خدا ﷺ را برای مسئولیت تبلیغ رسالت و تبیین کتاب وی برگزیند، ولی از علم او آنان را بهره‌مند نگرداند.^{۲۰}

از عایشه روایت شده است:

إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَفْسرُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، إِلَّا آيَا بَعْدَ عِلْمِهِمْ إِيَّاهُ جَبْرِيْلُ ۗ ۲۱.

استثنای منقطع در این حدیث با تأکید و مبالغه دلالت دارد بر نفی تفسیر به رأی از سوی رسول خدا ﷺ و این که هر آنچه می‌فرمود از سوی خدای متعال برای حضرتش تبیین می‌شد. با چنین تبیین و تعلیمی است که جان صاحب قرآن ﷺ متحقق به تمام حقیقت قرآن می‌گردد.

الإمام عليّ عليه السلام: عَلِمْتُ الْأَسْمَاءَ وَالْحِكْمَةَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ تَفْسِيرَ الْكِتَابِ وَ قِسْمَةَ الْحَقِّ مِنَ

الْمَعَانِمِ بَيْنَ بَنِي آدَمَ، فَمَا شَدَّ عَنِّي شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمَنِيهِ الْمُبَارَكُ ۗ ۲۲.

علم به اسما، که همان علم آدم است، به عنوان انسان نمونه و مثالی، پیش از عروض نسیان، دیگر چیزی از علوم قابل تعلیم به بشر را وانمی‌گذارد که به امیر المؤمنین ﷺ و دیگر اوصیای از اهل بیت اعطا شده است. و علم به تفسیر کتاب نیز همین معنی را افاده می‌دهد. بنا بر این، حدیث دلالت بر دانش اهل بیت به تمام کتاب دارد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ فِيْنَا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ ۗ ۲۳.

۱۷. ر. ک: سورة شعراء، آیه ۱۹۲-۱۹۵.

۱۸. ر. ک: سورة بقره، آیه ۹۷.

۱۹. و ما كان الله منزلًا عليه شيئاً لم يعلمه تأويله، وأوصيائه من بعده يعلمونه كله (تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۱۶؛ ر. ک: الكافي، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۳ و تأويل الآيات الظاهرة، ص ۱۰۷، ح ۱۴ و بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، ح ۸ و ۲۰۳ ح ۴ و تفسير القمي، ج ۱، ص ۹۶ و مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۰۱).

۲۰. همان.

۲۱. مسند أبي يعلى، ج ۴، ص ۳۰۳، ۴۵۱۱، التبيان، ج ۱، ص ۴ نحوه.

۲۲. بصائر الدرجات، ص ۲۰۰، ح ۲ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۷، ح ۵۹.

۲۳. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۶، ح ۸ عن مرازم؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۴، ح ۶ و ص ۵۰۷، ح ۷ عن مرازم و

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله علم نبيه التنزيل والتأويل، فعلمه رسول الله عليه السلام، قال: وعلمنا

والله. ٢٤

این مرتبه از علم به کتاب، همان است که در باره آن می فرماید:

﴿إنه لقرآن كريم * في كتاب مكنون * لا يمسه إلا المطهرون﴾. ٢٥

مراد از «المطهرون»، در اینجا، اهل بیت علیهم السلام هستند؛ همانان که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده است. همچنین از مسلمات مورد تصریح در روایات سنّیان و شیعیان این است که آیه «من عنده علم الكتاب» ٢٦ در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است. ٢٧

روایات وارده در این باره فزون تر و معروف تر از آن است که نیازمند به ذکر باشد، بنابراین، به همین مختصر بسنده نموده، مجال سخن را به نکات ضروری تر در تبیین موضوع مورد بحث اختصاص می دهیم.

١- ٢- ٤. اهل بیت علیهم السلام مسؤولان تبیین قرآن

این مقدمه جای انکار ندارد که مسئولیت تبیین قرآن از سوی خدای متعال بر عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله و برگزیدگان از اهل بیت اوست، به دلیل وضوح این سخن، تنها به ذکر چند آیه از قرآن کریم و روایات وارده در این زمینه بسنده می کنیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. ٢٨

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾. ٢٩

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. ٣٠

٢٤٤



صالح بن صالح
مجلس علم الهدی

﴿موسی بن بکر -

٢٤. الکافی، ج ٧، ص ٤٤٢، ح ١٥؛ تهذیب الأحکام، ج ٨، ص ٢٨٦ ح ١٠٥٢؛ تفسیر العیاشی، ج ١، ص ١٧، ح ١٣ و لیس فیہ «و علمنا والله»، بصائر الدرجات، ص ٢٩٥، ح ٢ و فیہ «فعلّم رسول الله و علمنا والله».

٢٥. سورة واقعه، آیه ٧٧-٧٩.

٢٦. سورة رعد، آیه ٤٣.

٢٧. ر. ک: الکافی، ج ١، ص ٢٢٩، ح ٥ و ٦ و ٧٥٧ / ح ٣؛ حیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ٢، ص ١٤٣، ح ١٠؛ بصائر الدرجات، ص ٢١٦، ح ٧ و ٢١، ح ٢؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٥٢؛ المناقب لابن المغازلی، ص ٣١٤، ح ٣٥٨؛ شواهد التنزیل، ج ١، ص ٤٠٠، ح ٤٢٢ و ص ٤٠٢، ح ٤٢٥؛ أمالی الصدوق، ص ٤٥٣، ح ٣؛ همچنین ر. ک: أهل البيت فی الكتاب و السنة، محمدری شهری، ص ١٩٣، ح ٢٠٩-٢١٦.

٢٨. سورة نحل، آیه ٤٤.

٢٩. سورة نحل، آیه ٦٤.

٣٠. سورة بقره، آیه ١٥١.

این سه آیه، بیان قرآن توسط رسول اکرم ﷺ برای مردم را از اهداف نزول قرآن می‌شمارد؛ آیه اول به طور مطلق، و آیه دوم، مسئولیت تعلیم موارد اختلاف خیز و آیه سوم، تعلیم اموری را که مردم خود توانایی آگاهی یافتن از آن را ندارند متوجه و رسول اکرم ﷺ می‌داند.

از آنجا که قرآن کریم دارای الفاظ و عباراتی با مراتب متعدّد معانی است، معمولاً معانی «عبارات» آن بر توده حاضران در زمان و فضای نزول و بر آشنایان به آن زبان پوشیده نبود^{۳۱} و نیاز به تبیین نداشت؛ همچنان که «اشارات» معانی آن نیز برای خواصّ اهل فضل قابل دست یابی بود. و تنها موارد اختلاف خیز از معانی «اشارات» و نیز «دقایق» و مراتب بعدی معانی که مردم خود نمی‌توانستند بدان آگاهی یابند بود که نیاز به تعلیم داشت؛ مرور زمان و پیدایش نقل و دگرگونی‌هایی در معانی الفاظ و ترکیب‌ها، مسئولیت دست‌یابی به مدالیل الفاظ و عبارات در عصر نزول را نیز متوجه مفسران ساخت.

این مسئولیت، پس از پیامبر ﷺ، برای اهل بیت ﷺ نیز مقرر می‌شود:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا * وَإِذَا جَاءَهُمْ
أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَرْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ
يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾. ۳۲

اگر در دلالت آیه تشکیک شود، احادیث وارد شده در تفسیر آن شک را برمی‌دارد.

این معنا از آیات دیگر^{۳۳} و حدیث ثقلین و بسیاری از احادیث دیگر استفاده می‌شود؛ از جمله:

رسول الله ﷺ: يا عليّ، أنت تعلم الناس تأويل القرآن بما لا يعلمون، فقال: ما أبلغ من رسالتك بعدك يا رسول الله؟ قال: تخير الناس بما أشكل عليهم من تأويل القرآن. ۳۴

رسول الله ﷺ: عليّ يعلم الناس بعدي من تأويل القرآن ما لا يعلمون، أو قال: يخبرهم. ۳۵

۳۱. شاهد این سخن نوع پرسش‌هایی است که صحابه پیامبر و اصحاب امامان در تفسیر آیات از آن بزرگواران می‌پرسیدند.

۳۲. سوره نساء، آیه ۸۲-۸۳.

۳۳. از جمله: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (سوره نساء، آیه ۵۹)، ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ (سوره نحل، آیه ۴۳-۴۴)؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (سوره انبياء، آیه ۷).

۳۴. بصائر الدرجات، ص ۱۹۵، ح ۳ عن أنس.

۳۵. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۸ عن أنس.

رسول الله ﷺ : عَلِيٌّ يَعْلَمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ - أَيُّ خَيْرٍ - النَّاسُ بِمَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ . ٣٦

١-٢-٥. تبليغ رسالت و اتمام حجج الهی

رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ تمام مسئولیت خویش را در تبليغ رسالت محمّدی ﷺ به انجام رساندند ، و حجّت های بالغه الهی را اتمام نمودند .

این مقدمه هم از نظر عقلی و هم نقلی از واضحات است و جزء مسلّمات و مورد اتفاق ائمت اسلامی است . دلایل واضح این سخن در قرآن و احادیث بیش از آن است که نیاز به تفصیل داشته باشد ، و ما به اختصار چند وجه را برمی شمارم :

الف . آیه ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾ . ٣٧

این آیه به مفهوم شرط دلالت بر انجام تبليغ رسالت از سوی رسول خدا ﷺ اشاره دارد ؛ زیرا زمان نزول آیه اواخر عمر آن حضرت است و می فرماید اگر امر خلافت و ولایت امیر المؤمنین ﷺ را به صورت عمومی ابلاغ نکنی ، رسالت پروردگارت را نرسانده ای ، مفهوم آن این است که اگر چنین کنی ، رسالتت را رسانده ای . از شواهد این برداشت ، احادیث وارده ٣٨ در شأن نزول این آیه و گواهی خواستن آن حضرت از صحابه و گواهی آنان به تبليغ رسالت است .

ب . قرآن در باره تمامی پیامبران ، به طور کلی ٣٩ ، و در باره پیامبرانی به طور خاص ٤٠ گواهی می دهد که رسالت های پروردگارشان را به انجام رسانده اند ؛ هم آن شهادت کلی ، رسول خدا ﷺ را نیز شامل می گردد ، و هم وقتی در شأن سایر پیامبران چنین معنایی اثبات شود ، به طریق اولی ، گواهی به تبليغ رسالت از سوی رسول اکرم نیز خواهد بود .

به علاوه ، رسول خدا ﷺ در روز قیامت برای دیگر انبیا گواهی به تبليغ رسالت می دهد ؛ زیرا او شاهد بر دیگر انبیا و اولیا است ٤١ . این وجه نیز راه دیگری از طریق اولویت را برای

٢٤٤



فصل پنجم - تبليغ رسالت

٣٦ . بصائر الدرجات ، ص ١٩٥ ، ح ٣ عن أنس ؛ شواهد التنزيل ، ج ١ ، ص ٣٩ ، ح ٢٨ عن أنس صدره .

٣٧ . سورة مائده ، آیه ٦٧ .

٣٨ . از جمله : الکافي ، ج ١ ، ص ٢٩٠ ، ح ٦ .

٣٩ . ﴿إِلَّا مَنْ أَرْضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَنَ كُلَّ شَيْءٍ عَذَابًا﴾ (سورة جن ، آیه ٢٧-٢٨) .

٤٠ . ر . ک . سورة اعراف ، آیه ٦٢ .

٤١ . ر . ک . سورة نساء ، آیه ٤١ ؛ سورة بقره ، آیه ١٤٣ ؛ سورة حج ، آیه ٧٨ .

اثبات تمامیت تبلیغ رسالت آن حضرت ﷺ می‌گشاید.

ج. در زیارت‌هایی که برای رسول خدا ﷺ و امامان معصوم رسیده، تصریح به موفقیت آنان در تبلیغ رسالت شده، که نمونه‌هایی^{۴۲} از تعبیرشان ذکر می‌شود:

۱. وأشهد أنك قد بلغت رسالات ربك ونصحت لأمتك، وجاهدت في سبيل الله، وعبدت الله (مخلصاً) حتى أتاك اليقين بالحكمة والموعظة الحسنة، وأدبت الذي عليك من الحق.^{۴۳}

۲. يا أبا عبد الله، أشهد أنك قد بلغت عن الله - عز وجل - ما أمرت به، ولم تخش أحداً غيره، وجاهدت في سبيله، وعبدته صادقاً حتى أتاك اليقين.^{۴۴}

۳. أشهد أنكم قد بلغت عن الله ما أمركم به، ولن تخشوا أحداً غيره، وجاهدتم في سبيله، وعبدتموه حتى أتاكم اليقين.^{۴۵}

تعبیر «ولم تخش - ولن تخشوا - أحداً غيره» تلمیح به آیه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^{۴۶} است که در شأن اهل بیت ﷺ نازل شده است.

نتیجه:

تا اینجا مقدمات پنجگانه برهان روشن و معلوم شد که:

۱. آیات قرآن کریم معانی گوناگون با مراتبی متعدد دارد؛
۲. قرآن کریم برای فهم مردم نازل شده است و هر قشری از مخاطبان قرآن، مرتبه مورد نیاز و متناسب با خود را در پرتو دلالات قرآنی و بیانات اهل بیت ﷺ فهم پذیر خواهد یافت؛
۳. اهل بیت ﷺ عالم به تمام مراتب معنایی قرآن اند؛
۴. مسؤولیت تبیین قرآن برای مردم با اهل بیت ﷺ است؛
۵. آنچه از مسؤولیت تبلیغ رسالت محمدی ﷺ - که متوجه اهل بیت ﷺ بود - به انجام رساندند و حجت‌های بالغه الهی را تمام نمودند.

۴۲. اسانید زیارات مشتمل بر این معنا، علاوه بر اعتبار مجموعه‌ای از آنها، از نظر کثرت، بدون تردید، برتر از حد تواتر است.

۴۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰، ح ۱؛ کامل الزیارات، ص ۴۸، ب ۲۷، ح ۱، و ص ۵۳، ب ۳۱، ح ۵.

۴۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۲، ح ۱ و ج ۴، ص ۵۷۵، ح ۲ درباره سید الشهداء ﷺ.

۴۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۲، ح ۱، و نیز ر. ک: کامل الزیارات، ص ۱۱۸، ب ۱۳۰، ح ۲ در زیارات امامان اهل بیت ﷺ:

۴۶. سوره احزاب، آیه ۳۹.

نتیجه روشن این مقدمات پنجگانه این خواهد بود که رسول خدا ﷺ، به عنوان آخرین پیامبر و صاحب شریعت جاودانه، معانی تمام قرآن را، با مراتب بلند و اعماق ژرفش، برای امتش - که مأمور به تدبّر در تمام قرآن هستند - تبیین نموده است.

و چنین نیست که خدای عزیز و حکیم - که پیوسته حجّتش را بالغ و رسا می‌شمارد^{۴۷} - کتابی آسمانی را برای تدبّر و فهم همه مردم بفرستد، و پیامبر ﷺ و اوصیایش را به تمامی مراتب معنایی کتاب آگاه سازد و مسئولیت تبیین آن را بر عهده پیامبرش ﷺ، به طور مستقیم و با واسطه اوصیای او، قرار دهد، و خود به موفّقیت او در انجام همه مسئولیت‌ها و تبلیغ رسالت‌ها گواهی دهد. با این حال، کسی که به حکم و وظیفه در پی تدبّر در قرآن و طالب درک معانی درست آن است، نتواند به فراخور سطح درک و نیاز خود بدان دست یابد؛ مگر کسی در یکی از مقدمات بالا تشکیک نماید، العیاذ بالله حجّت الهی را نارسا بشمارد، و یا خدای متعال را در وفای به وعده‌اش متخلّف^{۴۸} و یا او را در تمشیت اراده‌اش ناتوان بیندارد^{۴۹}.

۲. تبیین نظریه

۲۶۸



صلواتی مخصوص بر پیامبر

مقتضای برهانی که در بخش نخست ذکر شد، این است که تمامی ابعاد شریعت از چنان استواری و کمالی برخوردار اند که هر يك، در جای خود، مکتبی کامل و وافی به تمامی نیازها و تکالیف تعریف شده پیروان خودند. این معنا در باره مکتب کلامی و فقهی اسلام، از سوی عالمان پیرو مکتب اهل بیت ﷺ، به خوبی پذیرفته شده است، ولی کم کاری مادر دانش تفسیر، نسبت به فقه و کلام، از يك سو و اثر پذیری از اعتراف اهل سنت به کاستی شدید روایات تفسیری آنان، از سوی دیگر، غنای کامل میراث تفسیری اهل بیت ﷺ را در پندار بعضی دچار تردید ساخته است؛ لیکن با روشن شدن برهان بالا و بطلان چنین پنداری به تبیین نظریه غنای احادیث مأثور در تفسیر قرآن کریم می‌پردازیم تا برخی تشکیکاتی که به لحاظ عدم تصوّر درست نظریه در پندار می‌افتد، برطرف گردد.

۲ - ۱. کیفیت تبیین کتاب از سوی عترت

بیان کیفیت تبیین تمام قرآن توسط اهل بیت ﷺ مجال گسترده‌تری می‌طلبد که این مقاله، خصوصاً پس از بیان استدلال بر این نظریه، گنجایش چندانی در توضیح این نظریه ندارد. از

۴۷. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (سوره انعام، آیه ۱۴۹).

۴۸. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْوَعْدَ» (سوره آل عمران، آیه ۹).

۴۹. «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (سوره طلاق: ۳)، «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره یوسف، آیه ۲۱).

این رو، در اینجا تنها به بیان اجمالی این مهم بسنده می‌شود؛ بدین امید که در نوشته دیگری به تحقیق و تحلیل جامع و تفصیلی آن پردازیم.

در فصل یکم از بخش اول توضیح داده شد که هم مردم از نظر میزان نیازها و سطح دانش و فهم و تحمّل علمی و عملی با هم متفاوت‌اند و هم معانی آیات قرآن از نظر بلندی معانی و ژرفای بطون دارای مراتب متعدّد و فراوانی است. باز هم، در همان جستار، روشن شد که معانی آیات، به اعتباری و مطابق برخی احادیث، به چهار طبقه عبارات، اشارات، دقایق و حقایق تقسیم می‌گردند.

همچنین در فصل پنجم معلوم شد که مسئولیت اهل بیت علیهم‌السلام تعلیم موارد اختلاف خیز و تبیین ابعدی از قرآن است که مردم از دست یابی به آن ناتوان بودند.

بنابراین، معانی «عبارات» معمولاً بر توده حاضران در زمان و فضای نزول و بر آشنایان به آن زبان پوشیده نبود^{۵۰} و از این رو، به تبیین از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نیاز نداشت. امروزه نیز برای مفسران کافی است که با شیوه‌ها و ابزارهای علمی‌ای که از منابع لغت و حدیث و تاریخ و سیره و مانند اینها در اختیار دارند، به همان معانی‌ای که عبارات آیات در آن عصر ظهور در آنها داشت برسانند.

همین طور مرتبه «اشارات» از معانی قرآن نیز برای خواص اهل فضل قابل دست یابی بود. و آنچه هم که خواص با ابزارها و شیوه‌های علمی خود درمی‌یافتند، اگر از موارد اختلاف خیز بود و یا خواص همگی به خطا می‌رفتند، اهل بیت علیهم‌السلام به مسئولیت خویش عمل می‌نمودند و آن موارد را تبیین می‌کردند.

مرتبه «دقایق» نیز مربوط به اولیاست و مراد از آن در اینجا کسانی چون حواریین معصومان و اوتاد و ابدال و افرادی از این قبیل‌اند^{۵۱}. این گروه نیز معانی مخصوص به خود را در پرتو قوه فرقان حاصل از تقوا و از معاریض و رموز موجود در همین روایات تفسیری موجود، که در احادیث تفسیری مصطلح و مضامین ادعیه و مناجات‌ها و زیارات و مطالع حُطَب و مانند اینها وجود دارد و همچنین از راه‌های ارتباطی خاصی که در عصر حضور و در دوران غیبت با معصومان علیهم‌السلام داشته و دارند، بیرون می‌کشند.

۵۰. همچنان که «اشارات» معانی آن نیز بر خواص اهل فضلشان پوشیده نبود.

۵۱. به قرینه شمردن انبیا در مرتبه پس از آنان، با این که امیر المؤمنین و دیگر اوصیای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همانند خود آن حضرت، عالم به تمام مراتب معانی ظواهر و بطون قرآن هستند و از نظر علمی به گواهی احادیث معتبر در رتبه اویند.



مرتبه «حقایق» نیز، اگر آن را صرفاً به معنای دانش‌های اختصاصی معصومان علیهم‌السلام گرفتیم که دیگران از «مساس» و نیل به آن حتی پس از تعلیم نیز عاجزند، طبیعتاً نه مورد نیاز و محل تکلیف دیگران است، و نه قابل دست‌یابی برای آنان؛ اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای او هر یک با منتقل نمودن علم به تمام کتاب، به حجت پس از خود، این بخش از تفسیر را نیز برای اهل آن تبیین می‌نمودند و مسئولیت خویش را به انجام رساندند. و چنانچه «حقایق» را اعم از این قسم معانی بگیریم و آن را شامل معانی‌ای بدانیم که اجمالاً با تعلیم برای برخی قابل فهم است، حکم آن از آنچه در باره «دقایق» گفتیم معلوم می‌گردد.

البته لازم به یادآوری است که تفسیر بسیاری از آیات در مرتبه «عبارات» نیز در روایات به مقتضای حکمت و مصالحی آمده است.

۲-۲. عناصر مؤثر در درك غنای روایات

از آنجا که قرآن تبیان هر چیزی است و خود از دلالات بس روشنی در بسیاری از زمینه‌ها و مراتب معنایی‌اش، حتی برای توده مردم، برخوردار است، وجود ویژگی‌های ذیل می‌تواند متمم دلالات قرآن و برطرف‌کننده ابهام‌ها و مشکلات تفسیری باشد:

۱. گردآوری تمامی احادیث تفسیری مصطلح،
۲. گردآوری تمامی احادیث تفسیری غیر مصطلح، و توجه به مبانی فکری تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام،

۳. استخراج اصول و قواعد کلی تفسیر صحیح از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام،
 ۴. استخراج اصول و قواعد کلی تفسیر صحیح از مبادی عرفی و اصولی،
 ۵. فهم درست نسبت موجود میان مدالیل ذاتی کتاب و روایات تفسیری.
- به توضیح مختصری درباره این عناصر می‌پردازیم:

۲-۲-۱. گردآوری تمامی احادیث تفسیری مصطلح

حدیث تفسیری عبارت است از قول یا فعل یا تقریر معصوم یا گزاره‌ای از امور و شؤون مربوط به معصوم که در پرتو آن جهتی از جهات معنایی قرآن مفهوم گردد، این تعریف شامل دستجات حدیثی مصطلح و غیر مصطلح می‌گردد.

حدیث تفسیری مصطلح، شامل احادیثی می‌شود که نظر به آیه یا آیاتی خاص داشته باشند، و یا ناظر به قاعده‌ای کلی از قواعد فهم قرآن باشند.

بنابراین، احادیث تفسیری مصطلح، شامل دستجات ذیل می‌شود:

الف. روایات مشتمل بر تمام یا بخشی از لفظ آیه،

ب. روایات مشتمل بر تلمیح و اشاره‌ای به آیه،

ج. روایات مبین موضوعی خاص از موضوعات آیه یا حکمی از احکام آنها،

د- روایات مشتمل بر شئون مربوط به نزول، مانند احادیث روشنگر سبب، مورد، فضا، زمان و مکان نزول،

ه. روایات مربوط به فضایل یا خواص نزول آیه یا سوره، که از این روزنه بسا چشم انداز معنایی آیه مفهوم گردد.

۲-۲-۲. گردآوری تمامی احادیث تفسیری غیر مصطلح

با تعریف یاد شده از حدیث تفسیری و حدیث تفسیری مصطلح، حدیث تفسیری غیر مصطلح نیز روشن می‌شود و آن عبارت است از حدیثی که در پرتو آن، جهتی از جهات معنایی آیه مفهوم گردد؛ بی‌آن که حدیث، به طور خاص، ناظر به آیه یا آیاتی خاص، یا ناظر به قاعده‌ای کلی از قواعد فهم قرآن باشد.

این تعریف شامل دستجات روایی ذیل می‌گردد:

الف. روایات مشتمل بر تبیین موضوعی عام از موضوعات آیه یا آیات، یا بیان‌گر حکمی از احکام آنها، بی‌آن که ناظر به آیه یا آیات مزبور باشد؛

ب. حدیثی که واژه‌ای خاص از واژگان موجود در آیه را به کار می‌برد، بی‌آن که ناظر به خود آیه باشد؛ لکن به لحاظ آمیختگی تمام شئون اهل بیت علیهم‌السلام به حقایق قرآنی، چشم اندازهای آنان در باره آن واژه خاص روشن می‌گردد؛

ج. روایات ناظر به قواعد کلی استنباط از مدارات و محاورات و متون؛

د. هر حدیثی که از آن، جهتی از جهات معنایی آیه‌ای مفهوم گردد بی‌آن که نظر به آیه داشته باشد، که از جمله این روایات می‌توان روایات مشتمل بر مبانی فکری تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام را برشمرد.

۲-۲-۳. استخراج قواعد تفسیر از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

تحقیق و تأمل در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، و درنگ در برهانی که در بخش اول بیان نمودیم، ما را به این اعتقاد راسخ می‌رساند که تمامی اصول و قواعد لازم در تفسیر و تبیین



قرآن در احادیث رسول خدا ﷺ و اهل بیت او آمده است، همچنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده:

علینا لقاء الاصول و علیکم التفریع . ۵۲

اصول و قواعد فوق، هم شامل قواعد کلی فهم شریعت می شود و هم شامل قواعد فهم قرآن؛ خواه این قواعد فهم قرآن از قواعد فهم کلی قرآن باشد، و یا از قواعد فهم دسته ای از آیات آن. بلکه دسته ای از قواعد و اصول عرفی که شریعت با تصرف آنها را تقریر می کند، نیز جزء همین قسم از قواعد شرعی محسوب می گردد؛ چنان که توضیح آن در قسم بعدی قواعد خواهد آمد.

۲-۲-۴. استخراج قواعد تفسیر از مبادی عرفی و اصولی

اصول و قواعدی لازم است از سوی اهل بیت علیهم السلام بیان گردد که عرف و عقلا راهی به نیل و فهم آن نداشته باشند؛ زیرا در مباحث قبل روشن نمودیم که اصول استنباط مدالیل شناخته شده در محاورات و متون متعارف؛ جزء «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» نیست و اهل بیت علیهم السلام مسئولیتی در تبیین این گونه مباحث ندارند؛ مگر آن که از موارد اختلاف خیز باشد. لیکن بسیاری از همین دست از قواعد نیز به مناسبت ها و دلایلی در احادیث مأثور تبیین شده است؛ چنان که بر آگاهان به سنت پوشیده نیست.

استخراج این اصول و قواعد از سنت، در کنار شناسایی آنها از مبادی عرفی و عقلایی، می تواند تأکیدی بر درستی فهم ما از ماهیت و حدود این قواعد باشد؛ همچنان که گاهی استخراج این اصول عرفی یا عقلایی از منابع دینی و سنجش آن با همین اصول شناسایی شده، از مبادی عرفی و عقلایی، روشن می نماید که شریعت، تنها به امضا این اصول بسنده ننموده، بلکه با نوعی تصرف در آن، همچون توسعه یا تقیید، تقریرش کرده و در اختیار پیروانش نهاده است.

این دسته - که از قواعد و اصول عرفی مورد تصرف شریعت است - ضرورتاً از قواعد شرعی محسوب می گردد؛ زیرا مسئولیت تصرف و بیان آن با شارع است.

۵-۲-۲. فهم درست نسبت میان مدالیل کتاب و روایات تفسیری

فهم صحیح نسبت موجود میان مدالیل قرآن با روایات تفسیری نیز یکی از مهم ترین شروط درک غنای روایات موجود در تفسیر قرآن است؛ زیرا بسا کسانی، به صرف تنافی

۲۷۲



فهم قرآن - علم عمیق

صوری، از ظهور کتاب دست شویند و به محدوده تنگ و محدود روایتی در تفسیر آیه بسنده نمایند، و یا به دلیل اختلاف یا نا تمام بودن اعتبار سندی روایت، در ترجیح بین مدلول کتاب یا سنت توقف کنند و یا آن را کنار نهند و خود را از روایت موجود محروم سازند؛ حال آن که با فهم درست، نسبت یاد شده می توانند به افق گسترده و روشنی از آیه دست یابند.

با این بیان کوتاه، نقش فهم صحیح نسبت روایات تفسیری متنافی یا ظاهرالتنافی با هم، در درک غنای روایات تفسیری موجود نیز روشن می شود.

در پایان یاد آور می شویم عینی نمودن این نظریه در گرو استخراج و ارائه روایات، حدّ اقل، يك سوره از سوره هایی است که احادیث بسیار اندکی در تفسیرش در جوامع تفسیری روایی متداول وارد شده است، تا ادعای غنای روایات موجود و فاصله زیاد روایات متداول و گردآوری شده تفسیری با تمام روایات مأثور در تفسیر قرآن آشکار تر گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی